

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

شش. بررسی آیه 1 نحل؛

یکی از آیات شریفه‌ای که تطبیق شده یا یکی از مصادیق این آیه شریفه قیام حضرت حجّت (عج) هست آیه اول سوره مبارکه نحل است، که فرموده است: (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) لذا بر حسب روش بحثی‌مان اول مقداری پیرامون آیه بحث می‌کنیم که از خود آیه چه استفاده‌ای می‌شود و بعد روایاتی که در مورد این آیه وارد شده و مربوط به این بحث است را متعرض می‌شویم.

بررسی نکات تفسیری مهم آیه، ضمن دو عنوان؛

در این آیه شریفه دو تا عنوان وجود دارد که بین مفسرین محل بحث واقع شده است:

عنوان اول: بررسی معنای فراز «امر الله»؛

کلمه‌ی (أَمْرُ اللَّهِ) است که معنای آن چیست؟ خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید: (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ) امر خدا آمد و این (أَتَى) را در جایی استعمال می‌کنند که دیگران یا منتظر امر خدا هستند و یا از اینکه چنین امری محقق شود، مأیوسند؛ البته در عرف خود ما هم وقتی یک کسی از یک خبری مأیوس می‌شود، یعنی از آمدن کسی مأیوس است و یا صحبت از آمدن کسی هست اما وقتی مأیوس هستیم، دیگری می‌گوید «أتی؟» یا «جاء؟». بنابراین این تعبیر در جواب و مربوط به یک ذهنیتی است که یک عده‌ای دارند. امر خدا آمد؟ محقق شد؟ که در پاسخ گفته شده است: (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) پس یک بحث در (أَمْرُ اللَّهِ) است؛

عنوان دوم: بررسی مخاطب فراز «فلا تستعجلوه»؛

خطاب در (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) به چه کسی متوجه است و مخاطب کیست؟ این دو عنوان را باید در این بحث روشن کنیم.

بررسی سه احتمال پیرامون عنوان اول، از منظر شیخ طبرسی (ره)؛

در مورد فراز (أَمْرُ اللَّهِ) چند احتمال اینجا وجود دارد، صاحب کتاب «مجمع البیان» می‌فرماید: «فیه أقوال» و سه احتمال را ایشان بیان کرده است که عبارتند از:

احتمال اول:

مراد از «امر الله» همان عذاب الهی در دنیا و آخرت است، در این صورت «فلا تستعجلوه» خطاب به مشرکین است؛ «إِنَّ معناه قرب أمر الله تعالى بعقاب هؤلاء المشركين المقيمين على الكفر والتكذيب» معنای (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ) که خود کلمه‌ی (أَتَى) هم در نظر گرفته شده: «أَي قُرْبَ أمر الله» امر خدا همان عقاب و عذاب است، این احتمال اول که بگوئیم مراد از (أَمْرُ اللَّهِ) خود آن عذاب است، عذاب خدا در روز قیامت. البته اگر عذاب را گفتیم ولو اینجا صاحب «مجمع البیان» دارد که «عقاب هؤلاء المشركين» که ظهور در عقاب در قیامت دارد، ولی اگر ما (أَمْرُ اللَّهِ) را به معنای عذاب گرفتیم، اعم از عذاب قیامت و عذاب دنیا است، نظیر اینکه خود کفار و مشرکین، به پیامبر (ص) عرض می‌کردند که «أمطر علينا» اگر کلام شما درست است و این وعده‌ای که می‌دهید درست است «أمطر علينا». در بعضی از آیات شریفه هست که یک چنین حرفی را آنها می‌زدند، این احتمال اول که بگوئیم مراد از (أَمْرُ اللَّهِ) خود «فأمطر علينا حجارة من السماء» این مقصودمان بود که می‌گفتند اگر راست می‌گوئی بگو در همین دنیا یک عذابی بیاورد، چرا موکول به قیامت کردی؟ بگو خدا یک عذابی در دنیا برای ما بیاورد، پس این احتمال اول که مراد از (أَمْرُ اللَّهِ) یعنی عذاب خدا، اعم از عذاب اخروی و دنیوی. آن وقت خدا می‌فرماید: (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) عذاب دنیوی می‌آید، عذاب اخروی هم می‌آید، شما عجله نکنید، به وقت خودش اینها خواهد آمد، این یک احتمال.

احتمال دوم:

مراد از «امر الله» احکام و فرائض الهی است؛ در این صورت «فلا تستعجلوه» خطاب به مومنین است؛ که «مجمع البیان» ذکر می‌کند و می‌گوید: «إِنَّ أمر الله احكامه و فرائضه، أتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالى عما يشركون» امر خدا همین است که ما می‌گوئیم. دستور و حکم خدا، فرامین خدا آمد در هر موردی، هر دستوری لازم باشد می‌آید، عجله هم نکنید، به وقتش هر چه لازم باشد لازم می‌شود، و هر چه نیز، لازم باشد حرام بشود، به وقتش بیان خواهد شد، که طبق این احتمال، دیگر (أَمْرُ اللَّهِ) اگر به معنای احکام و فرائض باشد (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) خطاب به مشرکین نیست! بلکه خطاب به مؤمنین است، یعنی شما مؤمنین که دنبال امر و نهی خدا هستید، این امر خواهد آمد و عجله نکنید!

احتمال سوم:

مراد از «امر الله»، روز قیامت است؛ در این صورت «فلا تستعجلوه» خطاب به مومنین و مشرکین است؛ این است که (أَمْرُ اللَّهِ) فقط معنای «يوم القيامة» را دارد، آن وقت روی این احتمال سوم «أَتَى» ماضی است، برای مضارع محقق الوقوع و مسلم الوقوع، ماضی می‌آورند، «أَتَى» به معنای «يَأْتِي» است، منتهی چون اینقدر آمدنش مسلم است و در آن تردیدی نیست که خدای تبارک و تعالی با صیغه‌ی ماضی استعمال فرموده پس «أَتَى امر الله أی یأتی يوم القيامة».

این سه احتمالی است که هر کدام از اینها را برخی از مفسران، قائلش هستند و صاحب کتاب «مجمع البیان» این سه احتمال را در اینجا ذکر کرده است.

تبیین احتمال چهارم از منظر علامه طباطبایی(ره) و مناقشه در سایر احتمالات، ضمن بیان سه قرینه در تایید مخاطب بودن مشرکین در آیه؛

اینجا مرحوم علامه طباطبائی(ره) یک فرمایشی دارد، ایشان به سه قرینه در تایید مخاطب بودن مشرکین در خطاب (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) اشاره می‌فرمایند. این سه قرینه عبارتند از:

«قرینه‌ی اول»:

سیاق آیه مربوط به مشرکین بوده، لذا خطاب «لا تستعجلوه» مربوط به آنهاست؛ علامه طباطبائی(ره) می‌فرمایند: سیاق آیات اولیه‌ی سوره مبارکه نحل مربوط به مشرکین است و این سیاق را قرینه می‌گیرند که این (فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ) باید خطاب به مشرکین باشد. ایشان می‌فرمایند: آیات بعدی به عنوان احتجاج بر مشرکین آمده تا آیه 22، تمام اینها از اول اول سوره تا آیه 22 به عنوان تفریع بر (سبحانه و تعالی عما یشرکون) است، لذا خطاب به مشرکین است.

مناقشه بر نکته اول از منظر مختار؛ هر چند در این آیه سیاق، قرینه است، ولی به دلیل روایت امام باقر(ع)، کلیت قرینیت سیاق مردود است؛

قبلاً ما عرض کردیم که:

اولاً:

سیاق اگر در میان کلمات افراد معمولی و نویسندگان عادی و متعارف قرینیت داشته باشد، ولی در قرآن کریم قرینیت ندارد. یعنی ما نمی‌توانیم بگوئیم سیاق مطلقاً در قرآن قرینه است، یعنی اگر آیات بعد، مربوط به مشرکین شد، بگوئیم اینجا هم مربوط به مشرکین است. ولی در بعضی از موارد، به نحو موجهی جزئی می‌شود این ادعا را قبول کرد؛ از این رو، ما به نحو کبرای کلی نمی‌توانیم بگوئیم سیاق قرینه است، حتی در قرآن در همه آیات.

اما می‌شود در بعضی از موارد، یک قرائنی باشد که اینجا سیاق را متکلم و خدای تبارک و تعالی اراده فرموده. اینجا هم از همین موارد است، یعنی چون آیات بعد، آیات روشنی است که مربوط به خطاب مشرکین است، لذا برای انسان یک ظهوری ایجاد می‌کند، قرینه زمانی قرینیت پیدا می‌کند که به مرحله‌ی ظهور برسد، حالا در اینجا هم یک چنین ظهوری را ما می‌توانیم استظهار کنیم، لذا ایشان سیاق را قرینه قرار دادند برای این مطلب که آیه خطاب به مشرکین است. البته سیاق در محاورات عرفیه قرینیت دارد، یعنی شما الان یک کتابی که یک شخص عرفی، در محاورات عرفیه قرینیت دارد و تردیدی در آن نیست.

چه اینکه یک روایتی از امام باقر(ع) هست که می‌فرماید: چه بسا یک آیه «اولها فی موضوع وسطها فی موضوع ثان و آخرها فی موضوع ثالث» این روایت معتبر است که حضرت(ع) فرمود: ممکن است یک آیه اولش در یک موضوعی باشد و وسطش در یک موضوع و آخرش هم در موضوع سوم باشد. یکی از چیزهایی که قرآن را از سایر کتب جدا می‌کند همین قضیه است و اینطور نیست که بگوئیم اگر آیات قبل مربوط به مشرکین است، لذا این آیه هم باید همینطور باشد و شاهد بر این معنا، آیه تطهیر است. شما ببینید آیه تطهیر جزئی از یک آیه است، تمام آیه نیست؛ که خدا فرموده است: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) این جزئی از یک آیه شریفه است و آیات قبل و اول همین آیه مربوط به زنهای پیغمبر است، آیات بعد هم مربوط به زنهای پیغمبر است و این آیه بر حسب ادله‌ی روشن، فقط مربوط به پنج تن آل عبا و اهل‌بیت(ع) است، یعنی مربوط به پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع)، فاطمه(سلام الله علیها)، حسن و حسین(علیهما السلام). و از این نمونه‌ها در قرآن کریم، زیاد داریم و اگر هم نگوئیم زیاد داریم کم نداریم، موارد متعدد است.

لیکن مرحوم علامه طباطبائی(ره) سیاق را به عنوان یک اصل اولی در تفسیر قرآنشان گرفتند، در حالی که این مطلب درست نیست و بعضی از جاها هم خیلی دقت کردند و خیلی با لطافت و ظرافت موضوع را مطرح کردند، مثلاً فرض کنید پانزده آیه را به هم مرتبط کردند، ولی به نظر ما دلیلی نداریم که حتماً این آیات باید مرتبط با هم باشد. اساساً باید گفت که چه لزومی دارد که

حتماً کلام حکیم این آیه با آن آیه مرتبط باشد؛ کلام حکیم یعنی این مطلبی را که اراده می‌کند، کلام حکیم یعنی آن کلامی که می‌گوید و آن مطلبی که اراده می‌کند یک مطلب حکیمانه‌ای باشد، اما اینکه بگوئیم این آیه، حتماً باید مرتبط به آن باشد، اصلاً دلیلی ندارد.

لذا امام باقر(ع) به قتاده فرمود: تو به چه فتوا می‌دهی؟ گفت به کتاب الله، حضرت(ره) فرمود: «والله ما ورثک من کتاب الله من حرف» قتاده یک آدم عرب‌زبان بود، سخن قتاده به این معناست که کتاب خدا، بیان است؛ ولی به نظر صحیح این کتاب به خودی خود بیان نیست، بلکه باید کسانی باشند که متشابه را از محکم تشخیص بدهند، متشابه را به محکمت ارجاع بدهند، باید ائمه طاهرین(ع) باشند و سرّ اینکه ثقلین نه در دنیا و نه در آخرت از هم جدا نمی‌شوند، همین است؛ چون جوهرشان به هم مرتبط است، هم قرآن باید باشد تا امامت بتواند پیش برود، امام هویت پیدا کند، امامت بدون قرآن، هویتی ندارد، امام(ع) می‌خواهد چه چیز را اجرا کند؟ امام(ع) می‌خواهد قانونی که خودش می‌فهمد را بگوید؛ که این ارزش ندارد، بلکه ائمه ما همه‌ی مزایا و ویژگی‌شان این است که کتاب خدا را می‌خواهند برای مردم بیان کنند و آن آیات شریفه‌ای که داریم که ما قرآن را بر تو نازل کردیم «لتبین للناس» نه اینکه «لتقرأه علی الناس»، بلکه پیامبر(ص) آمده خصوصیات هر آیه‌ای را ذکر فرموده، امیرالمؤمنین(ع) هم آنها را نوشته که به اعتقاد ما در همان مصحف امیرالمؤمنین وجود دارد.

بنابراین مراد از تبیین، غیر از قرائت است، یک عرب زبان، قرآن را قرائت می‌کند، ولی چیزی از آن نمی‌فهمد! یعنی قرآن را نمی‌فهمد، حالا اگر چه بعضی معنای تحت اللفظی از کلمات را بفهد، ولی وقتی می‌گوئیم بیان، بیان یعنی این کتاب، به اضافه‌ی «مفسر این کتاب»، بیان است، اما قرآن به تنهایی که بیان نیست! این مقدار را که نمی‌خواهیم بگوئیم هیچ کلمه‌ای از آن را کسی نمی‌فهمد! ولی قرآن را اگر انسان بخواند بفهمد، یعنی مراد خدا در یک آیه کاملاً روشن باشد، بدون ائمه طاهرین(ع) به هیچ وجهی نمی‌شود، این مطلبی است که در جای خودش مسلم است.

ثانیاً:

سیاق به این معناست که بگوئیم چون آیه بعد درباره منافقین است، لذا این آیه هم باید درباره منافقین باشد، لکن ما می‌گوییم دلیلی بر این مطلب نداریم؛ و عرض کردم که بهترین دلیل برای اینکه سیاق در قرآن قرینیت ندارد همین روایت امام باقر(ع) است که حضرت(ع) می‌فرماید: چه بسا یک آیه‌ای در اولش یک موضوعی و وسطش یک موضوع و آخرش نیز در یک موضوع دیگری باشد. البته ما به نحو موجهی جزئیه قبول داریم از جمله همین جا، یعنی به نحو موجهی جزئیه قبول داریم که سیاق در برخی از موارد، قرینیت دارد، آری این مطلب را قبول داریم؛ اما اینکه خود «سیاق بما أنّه سیاق» تا یک جایی بگوئیم چون آیات بعد در این موضوع است؛ پس این آیه باید اینطور باشد، یا چون این آیه در این موضوع است، لذا آیات بعد هم باید در این موضوع باشد، که می‌گوئیم خیر دلیلی بر این نداریم.

البته اهل سنت تلاش می‌کنند سیاق را قرینه قرار بدهند و مثلاً در مورد آیه تطهیر بگویند آیات قبل و بعد درباره زن‌های پیغمبر است، پس این اهل‌البیت(ع) در این آیه هم، باید زنهای پیغمبر باشد، ولی وقتی ما آمدم ریشه را زدیم و گفتیم چیزی به نام قرینیت سیاق را در قرآن نداریم دیگر این مطلب نیز مردود می‌شود؛ چه اینکه اساساً شاید روایت امام باقر(ع) در مقابل همین فکر باطل اهل سنت بوده، ما قبلاً هم در بعضی از آیات دیگر داشتیم که همین جا در بحث آیات مهدویت، ائمه(ع) تعبیری درباره آیات دارند و این حاکی از این است که اینها از تفسیر و تحلیلی که آنها نسبت به قرآن در زمان خودشان داشتند، رنج می‌بردند.

ثالثاً:

اگر یادتان باشد در یکی از آیات راجع به شأن نزول آیه، ائمه(ع) فرمودند: این سنی‌ها آیه را منحصر کردند به همان مورد شأن نزول، دیگر آیه اصلاً برای همیشه از اعتبار افتاده، این آیه فقط در مورد زید و عمرو و بکر بوده، و همان جا ائمه(ع) حمله کردند

به اهل سنت، در همین بحث‌های خودمان این را داشتیم، شاید اینکه امام باقر(ع) هم فرموده چه بسا یک آیه‌ای اولش در یک موضوع، وسطش در یک موضوع و آخرش در یک موضوع باشد؛ در مقابل این روش اهل سنت بوده که آنها برای آیات یک سیاقی را قائل می‌شدند و ائمه(ع) آمدند نفی کردند.

قرآن مثل کتاب‌های معمولی نیست، قصه‌های مثل قصه‌های معمولی نیست، امر و نهی‌های معمولی نیست، عبرت‌هایش، حوادثش، قیامتش، اعتقاداتش معمولی نیست؛ و خدای تبارک و تعالی آنها را به نحو دیگری بیان کرده و آن نحو هم جز ائمه طاهرين(ع) کسی نمی‌تواند آن را بیان کند، این راجع به قرآن است. در نتیجه نظر ما در مورد اولین مطلبی که مرحوم علامه طباطبایی(ره) فرمودند این است که ما عرض کردیم که در اینجا، سیاق را قبول داریم، چون سیاق آیات مربوط به مشرکین است، این یک نکته بود.

«قرینه‌ی دوم»:

عدم ذکر استعجال مومنین در آیات قرآن، دلیل بر این است که خطاب «لا تستعجلوه» خطاب به مشرکین است؛ دومین قرینه‌ای را که علامه طباطبایی(ره) فرموده، این است که می‌فرمایند: «لم تقع فی کلامه تعالی حکایة استعجال المؤمنین فی أمرٍ» قرینه‌ی دوم بر اینکه این **(لا تستعجلوه)** خطاب به مشرکین است، این است که در هیچ جای قرآن، جایی نیامده خدای تبارک و تعالی استعجال مؤمنین را حکایت کند به این که مومنین در یک امری دارند عجله می‌کنند، خود این «بل المذکور استعجال المشرکین» فقط مشرکین به پیامبر(ص) می‌گفتند: پس آن قیامت و عذابی که گفتی کو؟ در قضیه‌ی قیامت و عذاب خدا عجله می‌کردند!

«قرینه‌ی سوم»: تطهیر ذات ربوبی اقتضاء می‌کند که «لا تستعجلوه» خطاب به مشرکین باشد؛

دومین قرینه‌ای را که علامه طباطبایی(ره) فرمودند این است که در آیه **(أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ)** فراز **(أَمْرُ اللَّهِ)** باید یک امری باشد که ساحت خدای تبارک و تعالی و ساحت ربوبیت را از شرک منزّه و تطهیر کند، یعنی باید یک چیزی باشد که شما بعداً بفهمید که این شرکی که داشتید باطل بوده، بالأخره بین صدر و ذیل آیه چه ارتباطی است؟

(أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ) ممکن است که گفته شود وقتی صحبت قیامت می‌شد، مشرکین به پیامبر(ص) می‌گفتند ما این بتها را شفیع خودمان در روز قیامت قرار می‌دهیم و اینها ما را نجات می‌دهند، آن آیه شریفه که فرمود از قول مشرکین و بت پرستها که مضمونش این است **(وَمَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفًا)** اینها می‌گفتند این بتها را که پرستش می‌کنیم برای این است که ما را به خدا نزدیک می‌کند، حالا در بعضی جاها می‌گفتند این بتها شفیع ما در پیش خداست، خدا می‌فرماید نه! عذاب خدا می‌آید و خدا منزّه است از اینکه شریکی داشته باشد و قیامت خواهید فهمید که این شریکی که برای خدا درست کردید اشتباه است و اینها به فریاد شما نمی‌رسد! عرض کردیم در نکته‌ی سوم مرحوم علامه(ره) می‌فرماید: این **(أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ)** باید یک چیزی باشد که ساحت ربوبیت را از شرک تطهیر کند.

احتمال چهارم از منظر علامه(ره):

مراد از امر الله به معنای وعده و وعید مشرکین است، لذا «فلا تستعجلوه» خطاب به مشرکین است؛ بعد از اینکه علامه(ره) این سه نکته را فرمودند بیان می‌کنند «فالمراد بالأمر ما وعد الله النبي و الذين آمنوا و اوعده المشركين مرةً بعد مرةً فی کلامه»، یعنی **(أَمْرُ اللَّهِ)**، یعنی آن وعده‌هایی که خدا به پیامبر(ص) و مؤمنین درباره بهشت داد و آن وعده‌هایی که به کفار و مشرکین در مورد جهنم داد، «ما وعد الله النبي»، آتی امر الله یعنی همان وعده‌هایی که خدا در دنیا داده بود، آن وعده‌ها که اگر مسلمان باشید،

(ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات طوبى لهم و حسن مآب فى جنات نعيم)، و آنچه که به مشرکین فرموده بود که اینها (إنا نذرناکم عذاباً قریباً) این وعده و وعیدها مراد از (امر الله) این است، حتی می‌فرمایند: (أَمْرُ اللَّهِ)، يوم قیامت نیست! خدا می‌فرماید: (أتى)، این وعده و وعیدهایی که در دنیا به شما دادیم، می‌فرماید: «ما وعد الله النبى و الذين آمنوا و اوعده المشركين مرة بعد مرة فى كلامه أنه سينصر المؤمنين و ياخذ الكافرين و يعذبهم و يظهر دینه»، دینش را اظهار می‌کند، این فرمایشی است که مرحوم علامه طباطبایی(ره) دارد.

به دیگر کلام، بعد علامه(ره) می‌فرمایند: اگر کسی بگوید مراد از (أَمْرُ اللَّهِ)، «يوم القيامة» است، این با سیاق آیات سازگاری ندارد، که بگوئیم خود (أَمْرُ اللَّهِ) یعنی «يوم القيامة»، پس اینگونه نیست که (أتى أَمْرُ اللَّهِ)، به معنای «أتى يوم القيامة»، باشد نه چنین نیست! چون آیات بعد هم مربوط به وعده و وعید است اینها با اینکه ما (أَمْرُ اللَّهِ) را به «يوم القيامة» معنا کنیم سازگاری ندارد!

چه اینکه برخی برای اینکه بگویند مراد يوم القيامة است؛ گفتند آیه‌ی آخر سوره حجر، چون سوره نحل بعد از سوره حجر است، آیه آخرش دارد (فَربك لنستألنهم اجمعين) این آیه (أتى أَمْرُ اللَّهِ) قرینه می‌شود بر اینکه مراد «يوم القيامة» است، علامه(ره) می‌فرمایند این حرف هم باطل است و اصلاً قابل طرح نیست که آن آیه آخر سوره قبل را قرینه قرار بدهیم برای اینکه آیه اول در اینجا مربوط به «يوم القيامة» است، پس (أَمْرُ اللَّهِ) به معنای «يوم القيامة» نیست؛ لذا این هم فرمایش مرحوم علامه طباطبایی(ره) شد. به دیگر سخن، احتمال چهارم از میان سه احتمالی که مرحوم صاحب «مجمع البيان» فرمودند این است که (أَمْرُ اللَّهِ) یعنی آن وعده و وعیدهایی که خدای تبارک و تعالی در دنیا به شما داده بود، آنها محقق شد و وقتش رسید.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.